

## ۱

طی بیست سال اخیر، هر از گاه، کتابی حجیم در عرصه تاریخ از سوی مؤسسه‌های به نام "مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" در ایران منتشر شده است. تعداد این آثار به بیش از پنجاه عنوان می‌رسد. با توجه به عنوانها، موضوع و محتوای کتابها، هیچ شکی نمی‌توان داشت که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی صاحب اصلی این بنیاد است. "فصلنامه مطالعات تاریخی" و "نشریه الکترونیکی دوران" نیز به همین مؤسسه تعلق دارند. (۱) عبدالله شهبازی، شخصی که پس از انقلاب از مسئولین حزب توده ایران بود و پس از یورش به حزب توده در سال ۱۳۶۱، به تنویرسین سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی بدل شد، از فعالترین افراد این مؤسسه است. کتابهای منتشر شده نیز در اکثریت خویش، به شکلی نام‌آور به عنوان نویسنده و یا ویراستار، بر پیشانی خویش دارند. "نظریه توطئه (صعود سلطنت پهلوی و تاریخ نگاری جدید در ایران)" اثر عبدالله شهبازی، "حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ (آسیبشناسی يك ناکامی بزرگ) در دو جلد، نویسنده مظفر شاهی، "ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشید حسین فردوست" در دو جلد، ویراستار عبدالله شهبازی، "سازمان مجاهدین خلق - پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴) ۳ جلد، به کوشش جمعی از پژوهشگران، "سه حزب (احزاب مردم، ملیون، ایران نوین)، نویسنده مظفر شاهی، "گفتگو با تاریخ"، مصاحبه با نورالدین کیانوری، "چریکهای فدایی خلق" از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷، نویسنده محمود نادری، "حزب توده از شکلگیری تا فروپاشی" به کوشش جمعی از پژوهشگران، و...از جمله این آثار هستند.

با نگاهی به عناوین کتابها می‌توان به راحتی پی برد که در کلیت خویش به موضوعاتی نظر داشته‌اند که سالهای سال برای جمهوری اسلامی مسأله و مسأله‌ساز بوده‌اند. به دیگر سخن، تاریخ سرکوب شدگان هستند به روایت جمهوری اسلامی. به کتابها که بنگری، یا مصاحبه با اسیران درین جمهوری اسلامی هستند و یا اسناد ساواک و بازجوییهای به بند کشیده شدگان در دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی. یعنی اقرار شکنجه‌شدگان و سخنان از حلقوم برون کشیده شده. با اینکه سلاخی شده هستند، ترس و دلهره و وحشت را هنوز هم می‌توان در پس هر نقل قول در این آثار، به خوبی احساس کرد.

"آیا می‌توان به اسناد اطلاعاتی، خصوصاً به بازجوییهای که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است، اعتماد نمود؟" این سئوالی است که یکی از پژوهشگران این مؤسسه از خود و یا خواننده کرده است. خود می‌نویسد: "پاسخ ما به این پرسش مثبت است... (۲)" همین روش در کتاب "سازمان مجاهدین خلق، از پیدایی تا فرجام" نیز به کار گرفته شده است. در مقدمه آن به صراحت اعلام شده که در تدوین آن "کمیته‌های پنج نفره" شکل گرفت تا ۵۵۰۰ نفر را در عرصه‌های گوناگون، به کار گیرند. (۳) در این شکی نیست که اکثریت این افراد در شمار قربانیان دستگاه جهنمی سازمان اطلاعات، از جمله توایینی هستند که در ازای رهایی جسم در شکنجهگاهها و در زیر تازیانه، به عنوان "تواب" در سازمانهای تحقیقاتی رژیم به خدمت گرفته شده‌اند.

## ۲

چرا می‌توانم لبخند بزنم و لبخندزنان آدم بکشم  
و به آنچه که دلم را غمگین می‌سازد نهیب زرم که آرام گیر.  
گونه‌هایم را با اشگ دروغین، تر می‌کنم  
و بنا به موقعیت رنگ عوض می‌کنم.  
من بیش از پریان دریا (mermaid)، دریانوردان را در دریا غرق خواهم کرد.  
من بیش از اژدهای باسیلیسک بینندگان خود را خواهم کشت.  
من نقش سخنان و نستور را یکتنه بر عهده خواهم گرفت.  
در تردستی، دست اولیس را از پشت خواهم بست  
و مانند سینون، تروای دیگری را تسخیر خواهم کرد.  
بوقلمونصفتتر از بوقلمونم

در تغییر صورت از پروتئوس گوی سبقت را می ربایم  
و ماکیاولی جنایتکار را به مدرسه می فرستم. (۴)

فلسفه تاریخ را اندیشیدن در باره تاریخ می دانند. تاریخ سرچشمه جوشان زندگی انسان است. تاریخ هویت انسان است در جهان تا خود را در آینه آن ببیند و بهتر بشناسد. "تاریخ برای ما خاطره‌های است که نه تنها آن را به یاد داریم و می شناسیم،... پایه‌های است که بر آن قرار داریم، و اگر بخواهیم در خلاء محو نشویم، بلکه از انسان بودن بهره‌ور گردیم، ناچاریم پیوند خود را با آن نگاه داریم." (۴)

تاریخ آن چیز است که اتفاق افتاده و به وقوع پیوسته. وقوف بر آن که خودآگاهی باشد، ذات تاریخ است. "دورادور تاریخ را مگاکهایی فرا گرفته است و اگر تاریخ دوباره در این مگاکها بیفتند، دیگر تاریخ نمی تواند بود." (۶)  
در تاریخ "اعترافات" ژان ژاک روسو را داریم و یا "اعترافات" سنت آگوستین را که بعدها خود به نوعی از ادبیات تبدیل شدند. نویسندگان این دو اثر کوشیده‌اند تا تحول درون خویش را به میل خویش و آزادانه بیرونی کنند، به سیر اندیشه خود نقادانه بنگرند و آنچه را که سالها آشوبگر درونشان بود، به دیگران انتقال دهند. اعتراف می تواند آرامش جان برای اعترافگر به همراه داشته باشد، درست به آن سان که روانپزش در پس برخاستن از تخت رواندرمانگر، آنگاه که سفره دل گشاده، احساس سبکی می کند. ویژگی این گونه از اعترافات در این است که اعترافگر در آزادی لب به سخن می گشاید. آنکه سخن دل بر زبان می راند، خاطر آسوده می دارد و تحت فشار نیست. داوطلبانه زبان در کام می چرخاند، نفس بر بوم می زند و قلم بر کاغذ می دواند.  
در تاریخ شکلی دیگر از اعترافات نیز دیده می شود. اعترافاتی که قرار است سند باشند در تحریر نوعی از تاریخ. اعترافاتی که در شرایطی آزاد بر زبان جاری نشده، اعترافاتی که آغشته به تهدید است. بوی زور از آن به مشام می رسد و رنگ خون دارد.

از "اعترافات" نوع نخست بوی خوش آزادی بلند است و از اعترافات نوع دوم، چهره خشن سرکوب دیده می شود. اولی گام به رهایی دارد، به آزادی نظر می کند. دومی سر در بند و زنجیر دارد. اولی در شرایطی آزاد فریاد رهایی است و دومی در محیطی خفقانآور، ضجه انسانیست دردکشیده و مستأصل. هر دو اما اعتراف هستند، سخنانی که در شرایط مختلف، دو هدف کاملاً متفاوت را پیش می برند و در برابر هم قرار دارند.  
در قرون وسطا خادمان کلیسا از فرقه دمنیکن به محله و یا روستایی وارد می شدند، اهالی را جمع می کردند تا از آنان اعتراف بگیرند. در این نمایش مذهبی هر فرد می بایست از خود و از دیگران گزارش ارایه دارد. آن کس که مشکوک و معترض بود، راهی شکنجه‌گاه می شد، در سپاه‌چالها به بند کشیده می شد تا توبه کند و به اعتراف گردن نهد. شکنجه در خفا انجام می پذیرفت و اقرار به گناه در حضور همه. خادمان کلیسا از اعترافات سندی می ساختند تا با تکیه بر آن، خلق بفریبند و اقتدار خویش قوت بخشند. در اعترافات قرون وسطایی، "متهم با اعتراف، در آیین تولید حقیقت کیفری شرکت می کند... نسبت به آیین دادرسی متعهد می شود؛ او حقیقت تحقیق را امضاء می کند." (۷)

## ۲

آن نظامی که اسناد تاریخی را به دلخواه بازسازی می کند، تخریب حافظه ذهنی و تاریخی ملت را هدف خویش قرار داده است. می خواهد بر شعور جمعی، آن واقعیتی را جایگزین کند که خود حقیقت می پندارد. حقیقتی مطلق که باید متناسب با موقعیت حال مکتوب گردد. در توین "تاریخ نوین" جعل و تحریف ابزار نخستین هستند. اذهان را باید به هر شکل ممکن تسخیر کرد. تا ذهن توده‌ها تسخیر نگردد، جایگزین نمودن فکر و فرهنگ و رفتار جدید ناممکن است. جعل تاریخ ذات نظامهای توتالیتیر، مستبد و ایدئولوژیک است. تاریخی باید به فراموشی سپرده شود تا "تاریخ نوین" تحریر گردد. "توتالیتاریسم مستلزم کنترل دولتی همه عرصه‌های حیات و قدرت بلامنازع یک ایدئولوژی تصنعی و فرعی بر اذهان مردم است، تنها زمانی به کمال می رسد که مقاومت واقعیت طبیعی و ذهنی را از میان بردارد، یا به زبان دیگر، واقعیت را نیست کند." (۸)

خودکامه هیچ دگراندیشی را در هیچ عرصه‌های تاب نمی آورد. اگر اندیشه‌های را نتواند نابود کند، صاحب اندیشه را می کشد. خودکامه به راه تغییر فکر جامعه از هیچ جنایتی رویگردان نیست. در شرایطی طبیعی "قدرت نه با مرجعیت یکی است و نه با خشونت... قدرت مشروع باید از مردم منشأ بگیرد." (۹) در حکومت خودکامه اما، رهبر خود قدرت است و مشروعیت از او صادر می شود.

هدف در نظامهای ایدئولوژیک تربیت "انسان نوین" است. انسانهایی که چون رهبر ببیندند، همفکر باشند و رفتاری واحد پیش گیرند. در چنین نظامی "انسان جدید را چنان تربیت می کنند که مصلحت عمومی را تنها معیار رفتار خود بدانند." (۱۰) و مصلحت عمومی چیزی نیست جز اراده حکومت.

تاریخ معاصر "محاکامات مسکو" را هیچگاه از یاد نخواهد برد. نخستین قربانیان نه فرزندان انقلاب، بلکه از رهبران آن بودند. همانانی که در کنار لنین "جمهوری شوراهها" را پی ریختند. بسیاری از آنان آنگاه که استالین بر اریکه قدرت تکیه زد، به عنوان "دشمن خلق" اعدام شدند. اکثریت آنان در شکنجه‌گاهها، به زیر تازیانه اعتراف کردند که جاسوس بیگانه‌اند و با عوامل دشمن در ارتباط. بوخارین، زینوویف، کامنوف،... از آن جمله‌اند و تروتسکی به دستور استالین در خارج از کشور ترور شد. به دنبال چنین تصفیه‌هاییست که صف میلیونی مخالفین بازداشت می شوند، تیرباران می گردند و یا در "مجمعالجزایر گولاک" از سرما و گرسنگی می میرند. (۱۱) "در نظام استالینی، شکنجه‌گر

و شکنجه‌شونده هر دو خوب می دانستند که اطلاعات و اقرارها همه دروغیناند، ولی آنها بر این دروغها پافشاری می کردند؛ زیرا با این کار همگی به ساختن یک جهان ایدئولوژیک غیرواقعی کمک می کردند؛ جهانی که در آن دروغی همهگیر در جامهی حقیقت ظاهر می شد." (۱۲)

به دنبال کشتار مخالفین زمان زدودن فکر و یاد آنان از ذهن جامعه فرار رسید. آثارشان ممنوع شد. نامها از کتابها حذف شد و در این راه حتا تصویرشان در کنار لنین و یا در مجامع حزبی از عکسها پاک شد. و سرانجام زمانی فرارسید تا تاریخ دگرگونه نوشته شود. گروهی فراخوانده شدند تا زیر نظر رهبر "تاریخ مختصر حزب کمونیست" را بنویسند. "تیراز هر یکی از چاپهای این کتاب را تنها می توان با تیراز کتاب مقدس در غرب مقایسه کرد. همهجا بیوقفه کتاب را منتشر و تدریس می کردند...غذای فکری عمده شهروند شوروی بود...اکثر مردم مؤظف بودند که بارها و بارها کتاب را بخوانند. مبلغان و سخنرانان حزبی کتاب را کم و بیش از بر داشتند...تاریخ مختصر رکورد جهانی دارد. در میان کتابهایی که دعوی تاریخنگاری دارند، احتمالاً هیچ کتابی وجود ندارد که تا این حد پر از دروغ و تحریف باشد...تاریخ مختصر نه تنها شبکههای از افسانههای بلشویکی را گرد کیش لنین و استالین پدید آورد، بلکه مناسک و آداب خاصی را نیز با جزئیات فراوان تجویز می کرد...تاریخ مختصر صرفاً یک تحریف تاریخ نبود بلکه یک نهاد اجتماعی نیرومند نیز بود. یکی از مهمترین ابزار حزب برای کنترل ذهنی؛ وسیلهای برای نابودی اندیشهی نقاد و خاطره جامعه از گذشته خویش بود." (۱۳)

هیتلر، موسولینی، خمینی و... نیز همین روش را در تاریخنگاری پیش گرفتند. داستان "کلاه کلمنتیس" در چکسلواکی را میلان کوندرا در داستانی به همین نام نوشته است. (۱۴) در سال ۱۹۴۸ کلمنتس، وزیر امور خارجه، به هنگام سخنرانی کلمنت کوتوالد، رهبر حزب کمونیست، از آنجا که هوا سرد بود، کلاه خویش بر سر رهبر می گذارد. تصویر این صحنه آذینبخش روزنامهها و کتابها می شود. چند سال بعد کلمنتس به جرم خیانت کشته شد. همه آثار او از تاریخ حذف شد، حتا تصویر او از عکسی که در آن روز برفی کلاه بر سر رهبر می گذاشت. کلمنتس را حذف کردند، اما کلاه او را نتوانستند از سر کوتوالد حذف کنند.

همین روش را در چین، پس از مرگ مائو شاهدیم. حذف تصویرهای همسر مائو و دیگر رهبران حزب که به "گروه چهارنفره" مشهور بودند، از عکسها و اخبار تاریخی کشور، تنها یک نمونه است. آلبانی، کره شمالی، لهستان و بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا، در تاریخنگاری همین راه را طی کردند.

در ایران نیز شاهد حذف نامها و تصاویر همه مخالفان و منتقدین به رژیم، حتا آنان که به شکلی با آن بودند، بودهایم. دیگر سالهاست که نمی توان متن و یا تصویری از آیتالله خمینی در کنار افرادی چون بنیصدر، قطبزاده، بازرگان، آیتالله منتظری و... دید.

#### ۴

بازداشت و زندان به خاطر دگراندیشی، و شکنجه و آزار برای اقرار، طبق منشور جهانی حقوق بشر ممنوع است، امری که اروپای مدرن آن را پذیرفته. دستیابی تاریخی به این مصوبه یعنی پشت سر گذاشتن سالها اعترافاتی که می بایست به نفع قدرت حاکم بر زبان رانده می شد. در پس پنهان این بند، سراسر درد است و شکنجه، خون است و مرگ، فریادهای فروخته و در بغض خفشده، شلاق، بدنهای دریده، تنها شمعآجینشده، چشمهای از حدقه بیرون کنشیده شده، زبانهای بریده و بدنهای چهارشقه شده، شلاق، اضطراب، ترس و... این مصوبه یعنی پذیرش پایان بربریت، یعنی آغازی دیگر، دنیایی نو.

اعترافات جهان بربر را فقط جهان بربر می پذیرد و انسان بربر آن را باور می کند. اعترافات جهان بربر در آغوش قدرت مستبد رشد می کند. زور و ترس نشان آن است. تاریخ "اعترافات" در جهان با تاریخ روشنگری و مدرنیته گره خورده است. یعنی پشت سر گذاشتن اعترافات قرون وسطایی و آغاز آزادانه بر زبان راندن تجربه شخصی هستی.

تاریخ کشور ما تاریخ اعترافات به شیوه قرون وسطاییست. "اعترافات" دنیای مدرن هنوز در فرهنگ ما جایگاه ویژه ندارد. در کشوری که زور بر آن فرمان می راند و فردیت انسان در بند است، سخن گفتن از حدیث نفس و "اعترافات" امری بیهوده است. اعترافات دنیای ما هنوز نشان از بربریت دارد، سخنانیست که باید به خدمت قدرت حاکم به کار گرفته شود. تاریخ اعترافات در نظام جمهوری اسلامی، برگ تازهای از هستی تاریخی ما نیست، همان است که در سالهای پیشتر اعمال می شد. صفحات تاریخ پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد جولانگاه "نفرتنامه"ها بود و اعترافات. در این اسناد هدف نمایش تسلیم است. آنگاه که ساواک شاه بنیان گرفت، اعترافات نیز شکل دیگری به خود گرفتند. هرازگاه شاهد چهرههای رنگپریده و مضطرب قربانیان بر صفحه تلویزیون بودیم و می دیدیم چه عاجزانه، گذشته خویش را انکار می کنند و شرمنده از رفتار خویش، عفو ملوکانه را خواستار می شدند. نام در زندانهای جمهوری اسلامی توابع نام دارد و او کسیست که با ابزار تنفر از گذشته خویش به آغوش اسلام بازگشته و سرسپرده رژیم شده است.

اعتراف بر آن زبانی جاری شده که در بند است و قدرت چرخش آزاد در کام ندارد. می گویند شخص اعتراف کننده دچار تحول شده است. راههای رسیدن به درجه تحول اما بر ما آشکار است. از بازداشتها، بازجوییها، شکنجه و محاکمه و حبس اطلاع داریم. می دانیم صحت ندارد. اگر بربر نباشیم با شخص اعترافکننده احساس همدردی می کنیم و او را قربانی می دانیم، قربانی نظامی ستمگر، دستگاهی که با خرد کردن شخصیت زندانی، او را وادار به نفی خویش می کند تا بر علیه خود شهادت دهد.

در اروپای مدرن، شهادت علیه خود، در پی یک سری مبارزات سرانجام غیرقانونی شد. "حق سکوت" به عنوان دستاوردی ارزشمند به جای آن نشست. طبق این اصل وظیفه دادستان است که جرم را ثابت کند و در این راه دنبال اسناد و مدارک لازم باشد. متهم حق دارد لب به سخن ننگشاید و هیچ حرفی بر زبان نراند. جهان سنت به اسطوره دل خوش دارد. ذهن اسطوره‌پور قهرمان می‌جوید. آن را که در اتاق شکنجه دهان باز نکند و حرفی بر زبان نیاورد، تقدیس می‌کند. آن را که وا دهد و یا بشکند و تاب شکنجه نیاورد، بی آنکه توان تن بداند و یا اینکه بخواهد که بداند، طرد می‌کند. در این شکی نیست که مقاومت زیباست، ستایشبرانگیز است، می‌توان تحسینگر کسانی بود که فاتح شکنجه‌گاهها هستند، اما نمی‌توان با همین معیار درهم شکسته شدن قربانی را نادیده گرفت و چشم بر موقعیت جسمی و روانی او بست. از ستایش تا همدردی راهی است که باید آن را شناخت، به آن سان که باید فاصله بین مقاومت تا تسلیم دانست. اگر آن را شناسیم، در داورهای خود به بیراهه خواهیم رفت و موضوعی به نام "حق شهروندی" و "حقوق بشر" را نادیده خواهیم گرفت.

## ۵

"مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی در سال ۱۳۶۷ به منظور پاسخ گویی به انبوه پرسشها درباره علل وقوع انقلاب اسلامی و زوایای پنهان تاریخ معاصر، توسط جمعی از علاقه مندان بنیان نهاده شد. مؤسسه بر این باور بود که باید پیش از آن که "غبار زمانه" بر رویدادها فرو نشیند و آن را از ذهن و ضمیر تاریخ بزدايد به ثبوت و ضبط آن همت گماشت و به آیندگان سپرد." (۱۵) در پی دستیابی به چنین هدفی، "پژوهشگران" سازمان اطلاعات رژیم در تاریخ معاصر ایران سه جریان سیاسی- فرهنگی کشف کرده‌اند که عبارتند از: "جریان اصالتگرا و مردمی، که به طور عمده در نهضت روحانیت تبلور یافت و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران ثمره آن... بود، جریان غربگرایانه راست و میانه، که به دست روشنفکران و نخبگان وابسته به دستگاه حکومتی و با حمایت استکبار غرب... در شئون سیاسی و فرهنگی ایران نقش مؤثر یافت، و بالاخره جریان غربگرایانه چپ... که متأثر از سوسیال دموکراسی روسیه بود... و مارکسیسم- لنینیسم را به عنوان ایدئولوژی و مکتب سیاسی خود ترویج نمود." (۱۶)

"پژوهشگران" حکومتی بر این باورند که پیروزی "انقلاب اسلامی" باطل بودن نظام شاهنشاهی را ثابت کرد و همین کتابها که در اصل نشان از شکست گروههای سیاسی دارند، باید حقانیت جمهوری اسلامی را ثابت کنند. تمامی این آثار نیز در همین راستا نوشته شده‌اند. جمهوری اسلامی هزاران مزدور را در مؤسسههای ریز و درشت تحقیقاتی خویش بسیج کرده تا به هر طریق ممکن جمهوری اسلامی را در ترازوی دادگاه تاریخ بر کفه حقیقت بنشانند. سلاخی تاریخ، حذف حوادث تاریخی، سانسور، نابودی اسناد، جرح و تعدیل دادههای تاریخی، جعل سند، حذف شخصیتهای تاریخی، به انحصار خویش درآوردن تمامی اسناد تاریخی و... از جمله کار و ابزار کار پژوهشگران حکومتیست. هدف نابودی حافظه تاریخی ملت است، یعنی همان کاری که هر سلسله و دودمانی که در این کشور به قدرت رسید، با خاندان و رژیم مغلوب کرد، و نتیجه آنکه آرشیوهای تاریخی ما نیز همچون ذهن ما خالیست. ذهن سنتگرا از آنجا که با مقولهای چون فردیت بیگانه است، در نفی فردیت دیگران، می‌کوشد تا ابتدا آن را نابود کرده و آنگاه بر جنازه آن فردیت خویش اثبات کند. این واقعیت تاریخی ماست. در فقدان ذهنیت تاریخیست که حافظه تاریخی به بنیست می‌رسد. "دو پادشاه در اقلیمی ننگزند." ما آموختهایم که در حذف آن دیگر، خود را ثابت کنیم. یاد نگرفته‌ایم وجود و حضور آن دیگر را در کنار خویش به رسمیت بشناسیم. رفتار حکومتها نیز در ایران چنین بوده است. در عمق همین فاجعه است که حتا قدرت جدید فرمان به کشتار تمامی اعضای خانواده حکومت پیشین می‌دهد. هدف این است که در حکومت تازه هیچ اثری از قدرت پیشین بر جای نماند.

و چنین است رفتار جمهوری اسلامی، آنگاه که همه رقیبان از سر راه برداشت. عدهای فراوان بکشت، میلیونها تن از کشور تاراند، خیل عظیمی را به خموشی کشاند. و سرانجام فرصتی یافت تا به تاریخ بنگرد و آنچه را که باید نسل جدید به حافظه بسپارند. امت شهیدپرور را حافظه تاریخی جدیدی لازم آمد. جهت این کار، کارشناسان خویش به کار واداشت، عدهای از مخالفان را به خدمت گرفت، عدهای دیگر اجیر نمود، سرمایههای کلان به کار انداخت تا تاریخی دگر نوشته شود، تاریخی که حقانیت تاریخی جمهوری اسلامی را بی هیچ خدشه و شکی بر اذهان تودهها حک کند و بر حافظه آنان بنشیند.

در کتابهای تاریخی که سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی تولید می‌کند، هیچ گره تاریخی گشوده نمی‌شود. با اینکه جمهوری اسلامی تمامی اسناد ساواک را هم در اختیار دارد، از اسناد به آن شکل استفاده می‌کند که وی را به کار آید. برای نمونه نمی‌نویسد که چگونه شهریار و سیروس نهاوندی و دهها قربانی دیگر شکنجه‌گاهها به خدمت ساواک درآمدند و این افراد در لو دادن فعالین سیاسی و خانهای تیمی چگونه عمل می‌کردند. چند و چون لو رفتن گروه حمید اشرف، چگونگی لو رفتن خسرو روزه و یا سازمان نظامی حزب توده، نفوذ ساواک در سازمانهای سیاسی و یا دهها مورد دیگر همچنان مسکوت گذاشته می‌شود. پژوهشگران حکومتی دوست ندارد تا از روحانیت و نقش ارتجاعی آن در تاریخ ایران چیزی بگویند و در این راه اسناد ساواک را منتشر کنند. جعل تاریخ به نفع این گروه هدف نظام است.

در کتابهای تاریخی که سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی تولید می‌کند، این نکته مهم است که تأکید گردد، آغاز دوران روشنگری در ایران نه جنبش مشروطیت، بلکه جریان ارتجاعی پانزدهم خرداد است. و اینکه همه افراد و گروههای مخالف اگر صداقت داشته باشند، همچون احسان طبری "متحول" می‌شوند و به دامان اسلام باز می‌

گردند و یا به کمک نیروی الهی، به آتش فنا دچار می گردند و نابود می شوند. (۱۷) تقریباً همه کتابها با عاقبت خوش تأیید حقانیت رژیم پایان می یابند.

## ۶

نمی دانم نخستین کس که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در دادگاههای جمهوری اسلامی بدون برخورداری از کوچکترین حقوق قضایی، با ترسی نشسته بر چهره حاضر شد تا حکم از پیش صادر شده خود را بشنود، چه کسی بود، اما می دانم که ما مخالفان حکومت پیشین، بی هیچ تردید، تأییدگر چنین روشی بودیم. نمی دانم نخستین کس از وابستگان به رژیم سابق که در دادگاهی فرمایشی جمهوری نوینیا جمهوری اسلامی محکوم به اعدام شد، که بود، اما می دانم که عده مخالفان چنین دادگاه و چنان حکمی که اعدام باشد، در سراسر ایران، از تعداد انگشتان دست افزون نبود. با کمال شرمساری باید گفته شود که این اعدامها به "جشن ملی" ما، مخالفان حکومت پیشین بدل شد.

نمی دانم نخستین کس که در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ آشفته و پریشان بر صفحه تلویزیون ظاهر شد تا خود و گذشتهاش را نفی کند، که بود. اما می دانم که هیچ کس از ما به اعتراض برخاست. نمی دانم نخستین کس از میان ما، که از مخالفان و یا منتقدان به رژیم بودیم، سخنان قربانیان شکنجهگاهها را دانسته و یا ناآگاهانه سند کرد و برای مقاصد گروهی خویش در مقاله و کتاب از آن استفادههای حقیرانه نمود، که بود. اما می دانم که این امر کمکم به سنت بدل گشت تا آن اندازه که امروزه صدها مقاله و کتاب می توان برشمرد که در آنها از سخنان قربانیان به عنوان سند محکومیت آنان استفاده شده است.

...و به راستی که؛ فرق ما در این کار با جمهوری اسلامی در چیست؟ ما و او، هر دو در اثبات نظرات خویش از نابشیرترین سند استفاده همسان کردهایم. و داریم همچنان به این رفتار ادامه می دهیم. (۱۸) در این شکی نیست که بخت این کتاب، همچون "بخت هر کتابی به ظرفیت خوانندگانش وابسته است." (۱۹) ولی ما در کجای فلسفه تاریخ ایستادهایم؟

آیا ما سرانجام روزی، نه در حرف، بلکه در عمل، صاحب شعور لازم، آگاهی و شناخت کافی خواهیم شد تا خرد خویش به کار گیریم، از حقوق شهروندی انسان، بی هیچ اما و اگر، دفاع کنیم؟ آیا سرانجام جسارت مدنی لازم را در دفاع از شرافت انسانی کسب خواهیم کرد؟ اگر آن روز فرا برسد، ما از بربریت خویش در خواهیم آمد، لباس انسان معاصر به تن خواهیم کرد، فریاد در فریاد همه آنانی خواهیم افکند که انسان را آزاد می خواهند و بر این باورند که: شکنجه عملی وحشیانه و غیر انسانیست. هر سخنی که در شکنجهگاه از دهان قربانی خارج گردد، بدون هر اما و اگر، هیچ گونه سندیتی ندارد. نه تاریخ، بلکه ضد تاریخ است. سند آن سخن نیست که در آزادی بر زبان جاری گردد. در چنین شرایطیست که به سان یک شهروند جهان متمدن خواهیم گفت: همه آن آثاری که جمهوری اسلامی به عنوان تاریخ منتشر می کند، نه تنها فاقد هرگونه سندیتیست، بلکه کاربرد هر گونه سند مشابهی به مثابه امری خلاف حقوق شهروندی انسان، از پیش محکوم است.

## ۷

به ذهن بسپاریم که جمهوری اسلامی سرگرم نوشتن تاریخ برای همه گروههاست. آنکه امروز نظارهگری خاموش است، فردا نوبت او خواهد بود.

### پانویس:

- ۱- آدرس اینترنتی مؤسسه چنین است: [www.ir-psri.com](http://www.ir-psri.com)
- ۲- محمود نادری، چریکهای فدایی خلق، از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷، جلد اول، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۰
- ۳- مجاهدین خلق، از آغاز تا فرجام، پیشگفتار، ص ۱۱. هر سه جلد این کتاب در سایت مؤسسه برای استفاده عمومی موجود است.
- ۴- ویلیام شکسپیر، نمایشنامه شاه هانری ششم، بخش سوم، ترجمه بالا از یدالله موقن است در کتاب "اسطوره دولت" ارنست کاسیرر، انتشارات هرمس، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۰۴
- ۵- کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، شرکت انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۷۴، ص ۳۰۹
- ۶- کارل یاسپرس، پیشین، ص ۳۱۳
- ۷- میشل فوکو، مراقبت و تنبیه- تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده، نشر نی، تهران ۱۳۷۸، ص ۵۲. جهت اطلاع از چگونگی و گستره این عمل به این اثر درخشان میشل فوکو رجوع شود.
- ۸- لچک کولاکوفسکی، توتالیتاریسم و فضیلت دروغ، مباحثی در باب توتالیتاریسم، ترجمه عباس میلانی، آمریکا ۱۹۸۸، ص ۱۸۸
- ۹- هانا آرنه، انقلاب، ترجمه عزتالله فولادوند، انتشارات خوارزمی، تهران ۱۳۸۱، ص ۲۵۸
- ۱۰- چسلاو میلوش، ذهن در بند، از کتاب "مباحثی در باب توتالیتاریسم"، ترجمه عباس میلانی، آمریکا، پارس پرس ۱۹۸۸، ص ۱۴۴
- ۱۱- برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع شود به: ویتالی شنتالینسکی، روشنفکران و عالیجنابان خاکستری (در دو

- جلد)، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، انتشارات مازیار، تهران ۱۳۷۸ و یا کتاب "در دادگاه تاریخ" اثر مدیدوف، ترجمه منوچهر هزارخانی، چاپهای مکرر در داخل و خارج از کشور.
- ۱۲- لشک کولاکوفسکی، جریانهای اصلی مارکسیسم، جلد سوم، ترجمه عباس میلانی، تهران، انتشارات خاوران، ص ۱۱۱
- ۱۳- لشک کولاکوفسکی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۹
- ۱۴- میلان کوندر، کلاه کلمنتس، ترجمه احمد میرعلایی
- ۱۵- به نقل از سایت اینترنتی مؤسسه
- ۱۶- حزب توده از شکلگیری تا فروپاشی، به کوشش جمعی از پژوهشگران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، بهار ۱۳۸۷، مقدمه
- ۱۷- فصل پایانی کتاب "حزب توده از شکلگیری تا فروپاشی" به مسأله احسان طبری و مسلمان شدن او اختصاص دارد.
- ۱۸- آخرین نمونه چنین رفتاری را می توان در نقد آقای فرخ نگهدار بر کتاب "چریکهای فدایی" دید. آقای نگهدار هیچ اعتراضی بر این نکته ندارند که سخن زیر شکنجه نمی تواند سند باشد. ایشان چند مورد اشتباه کتاب را به آدرس نویسنده می فرستند تا در چاپ بعدی مورد تجدید نظر قرار گیرد. آقای نگهدار در اصل، همچون سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی، می پذیرند که سخنان شکنجهگاه می تواند مورد استفاده تاریخی قرار گیرند. آقای نگهدار از "نقاط قوت و ضعف کتاب" صحبت می کند و اینکه چرا "دسترسی به اسناد محرمانه حکومت قبلی هنوز در انحصار دولت است." با اینهمه او نمی خواهد بپذیرد که مؤسسه ناشر وابسته به وزارت اطلاعات رژیم است. این مقاله در چند سایت اینترنتی از جمله "ایران امروز" در پانزدهم مهرماه ۱۳۸۷ منتشر شده است.
- بدتر از مورد بالا بیانیه مشترکی است که با امضای دو سازمان "هیأت سیاسی- اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت و کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" منتشر شده است. دو سازمان مذکور که "وظیفهای برای خود در جلوگیری از تحریف و تخریب تاریخ چپ و جنبش فدایی قایل" هستند و در "قبال دمکراسی امروز ایران" احساس مسئولیت می کنند، هیچ اعتراضی نمی کنند که حرف زیر شکنجه و شکنجهگاه سند نیست و نباید باشد. برعکس، "تابیده شدن نور-ولو کج- بر تاریکیهای تاریخ را بارها بهتر از مدفون ماندن اسناد تاریخی در بایگانیهای وزارت اطلاعات" می دانند. و "همین حد را روزنها به سوی حقیقتیابی و روشننگری ارزیابی می کنند." دو سازمان در این بیانیه نمی گویند که شکنجه ممنوع است و خارج از مدار حقوق بشر، اما اعلام می دارند که "جمهوری اسلامی شهروندان ایران را مانند بسیاری از موارد دیگر حقوق بشر، از این حق دسترسی به اطلاعات هم محروم کرده است." این بیانیه در چند سایت اینترنتی، از جمله سایت زیر منتشر شده است: <http://www.fadai.org/message/unicode/el۰۲۰۶۸۷.htm>
- ۱۹- جمله‌ایست از ارنست کاسیردر رابطه با کتاب "شهریار" اثر ماکیاوولی. به نقل از کتاب اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، نشر هرمس، تهران ۱۳۷۷، ص